# شبکه‌های نمادین در شعر نوجوان بیوک ملکی

**دکتر علی ارمغان**
**دکتری زبان وادبیات فارسی**
**دکتر رضا شجری**
**دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان**
**دکتر علیرضا فولادی**
**دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان**
**دکترمریم جلالی**
**استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی**

**چکیده**
این مقاله که به روش کتابخانه‌ای و توصیفی تهیه شده، به مطالعه سمبل در سروده‌های نوجوانانه بیوک ملکی، که در ده دفتر شعری فراهم آمده‌اند، پرداخته است. بر اساس نتایج این پژوهش بیوک ملکی را باید یک شاعر نمادگرای اجتماعی دانست، چرا که اغلب نمادهای شعر این شاعر درخدمت بیان مسائل اجتماعی و انسانی است. شعر نوجوان بیوک ملکی از نظر تنوع نمادها قابل تقسیم‌بندی به شش شبکه نمادین است. این شبکه ها به ترتیب بسامد عبارتند از: شبکه‌های انسانی، کیهانی، رنگی، گیاهی، جانوری و نوری . این تقسیم‌بندی نشان از توجه ویژه شاعر به تنوع در انتخاب واژگان نمادین دارد. در واقع مقاله حاضر کوششی است در راستای تبیین نمادگرایی بیوک ملکی و تقسیم‌بندی نمادهای متنوع شعری وی و بیان معانی محتمل واژه‌های نمادین شعر این شاعر و نمایش فراوانی نمادها با درج نمودار.

**کلیدواژه‌ها**: شعر کودک و نوجوان، نمادپردازی، بیوک ملکی، نماد، شبکه‌های نمادین

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

**بیان مسئله**

تصاویر در متون ادبی اقسامی‌دارند که یکی از آنها نماد یا سمبول است. در این متون، نماد یک واژه یا اصطلاح است که بیش از یک معنا از آن بر می‌آید. به گفته کارل گوستاو یونگ، آنچه ما سمبول می‌نامیم عبارت است از یک اصطلاح، یک نام و یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مانوسی در زندگی روزانه باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود معانی تلویحی به خصوصی نیز داشته باشد... بنابراین یک کلمه یا یک شکل وقتی سمبولیک تلقی می‌شود که به چیزی بیش از معنی آشکار خود دلالت کند. سمبول دارای جنبه «ناخودآگاه» وسیعتری است که هرگز به طور دقیق تعریف یا به طور کامل توضیح داده نشده است و کسی هم امید به تعریف و توضیح آن ندارد(یونگ، ۵۹: ۲۳).

با این که سمبول در کلیت خود ابتدا به صورت اعداد ظاهر شده است (Beidermann, 1996: 34)، نمادهای رایج در ادبیات کلاسیک فارسی، اغلب واژه‌ها و اصطلاحات مشخص و خلاقه‌ای بودند که قرنهای متمادی دستمایه کار شاعران و ادیبان فارسی‌زبان قرار گرفتند به گونه‌ای که کاربرد فراوان، آنها را به مرزکهنگی و فرسودگی و حتی مردگی کشاند. واژه‌های نمادین حوزه ادبیات کلاسیک عرفانی، غالبا امروزه به این گروه تعلق دارند، واژه‌هایی چون: خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت و.... ولیکن در ادبیات و شعر معاصر و به ویژه از دهه‌های سی و چهل قرن حاضر گرایشها و جریانهای گونه‌گونی در شعر معاصر رخ نموده که یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین آنها جریان سمبولیسم اجتماعی است. (شمیسا و حسین‌پور،۱۳۸۰: ۲۸) در دوره معاصر، شاعران معمولا به ابتکار در حوزه نمادگرایی می‌پردازند و درپی ساختن نمادهای ابداعی یا شخصی هستند. سمبولها شعر را عمیق می‌کنند، دامنه می‌دهند، اعتبار می‌دهد و خواننده در مواجهه با آنها، خود را در برابر عظمتی می‌یابد (نیما یوشیج،۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۳). شاعران معاصر، اغلب در مورد عمق شعر و ابهام و انسجام آن همین نظر را دارند و تقریبا همگی آنها بر ابهام هنری شعر، عمیق بودن آن، شرکت دادن خواننده در آفرینش معنای شعر و درنگ و تامل مخاطب بر معنا و مفهوم شعر تاکید دارند(پورنامداریان و دیگران،۱۳۹۱: ۲۹).

در مورد نسبت و رابطه سمبول با دیگر صورخیال، برخی ژرف‌ساخت نماد را تشبیه



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

دانسته‌اند. برخی نیز آن را مانند استعاره دانسته‌اند. (شمیسا،۱۳۷۴: ۱۸۹) برخی نیز آن را گونه‌ای استعاره یا کنایه دانسته‌اند. (پورنامداریان،۱۳۶۷: ۷-۱) اما برخی آن را اساسا نوع خاصی از صور خیال نمی‌دانند بلکه نوع مخصوصی از کاربرد صورخیال می‌دانند. و به تعبیر دقیق‌تر، اینان می‌گویند: نماد یا سمبول عبارت است از مجاز یا تشبیه یا استعاره یا تشخیص یا کنایه‌ای که دو مشخصه فراروانی بودن و پدیداری بودن را دارا باشد(فولادی، ۱۳۸۹: ۴۳۰).

هر چند دیدگاه اخیر، با توجه به نمونه‌های نماد مجازی همچون «زنار» و نماد کنایی، همچون «کنایه رمز» جامع‌تر است، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین نمادها برای شعر کودک و نوجوان، همانهایی هستند که حاصل نوعی از کاربرد تشبیه هستند و به عبارتی ژرف‌ساخت تشبیهی دارند. هر چه روابط صورت و معنا پیچیده‌تر باشد، مخاطب کودک و نوجوان و حتی بزرگسال در دریافت مفهوم، بیشتر دچار مشکل خواهد شد؛ به عنوان مثال، مخاطب ممکن است که به راحتی رابطه «شب» و «تیرگی و خفقان» یا «باغ» و «خانه یا جامعه» را، که روابطی تشبیهی است درک کند؛ اما در دریافت مفهوم برخی از واژه‌ها و اصطلاحات نمادین که برساخته از روابطی پیچیده و مخفی‌تر است با مشکل مواجه خواهد شد؛ مثلا پیش از خواندن داستان گیلگمش نخواهد توانست تشخیص دهد که «مار» سمبول «جاودانگی» است یا قبل از خواندن منطق الطیر عطار نمی‌داند که«طاوس»نمادی است برای اهل ظاهر که تکلیف مذهبی را به شرط مزد انجام می‌دهند. و اینکه گلدرن می‌گوید: درک نمات به نمادهای تفسیری و متنی برای نوجوانان ساده‌تر و قابل دریافت‌تر (Goldren, 2003: 20)، می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد.

در ادبیات کودک و نوجوان یکی از روشهایی که مبتنی بر تحلیل مفهوم کودکی و نیز مفهوم خود شکوفایی و خلاقیت در راستای درک و دریافت نماد و نماد پردازی قابل توجیه دانسته شده، روش سپیدنویسی یا سپیدگویی است. دراین روش، که مبدع آن آیدان چمبرز، منتقد ادبی و نویسنده مقاله تاثیرگذار «خواننده درون کتاب» است، هر مولف ماهری می‌کوشد تا در متن، جاهای خالی بر جای گذارد تا خواننده را در«ساختن متن» به «مشارکت» فرا خواند. و او را به سمت«معانی ممکن» راهبر شود. بنابر اعتقاد چمبرز، نویسنده باید بکوشد موضوع را دوستانه با خواننده به دو نیمه تقسیم نماید و نه آن که – همچون برخی نویسندگان- صرفا معانی خود را آشکار سازد و جای کمی



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

برای گفتگو باقی گذارد(خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۲۱۱) و در واقع می‌توان کاربرد سمبول را در ادبیات کودک و نوجوان «سوژه‌ای برای جایگزین کردن یک موضوع یا تم فکری» دانست (Newmark, 1988: 107).

هر گروه و طبقه سنی از انسانها نمادهای ویژه و منحصر به دنیای ذهنی خویش را دارند. به اعتقاد یونگ، برخی سمبولها به کودکی و انتقال به نوجوانی ارتباط دارند. و بعضی دیگر به سنین کمال و عده‌ای دیگر نیز به تجربه زمان پیری، یعنی وقتی انسان برای مرگ اجتناب ناپذیر آماده می‌شود (یونگ، ۱۳۵۹: ۱۶۵).

در شعر کودک و نوجوان ایران نماد گرایی متاثر از شعر بزرگسال آغاز شد. بسیاری از نمادهای به کار رفته در شعر ویژه این گروه سنی، پیش از آن، در شعر بزرگسال معنی نمادین یافته بود. به اعتقاد پروین سلاجقه، به‌کارگیری نماد در شعر این دو گروه سنی با هم تفاوتی دارد و آن این است که در شعر بزرگسال، این نمادها با توجه به مخاطبان خود، آگاهانه به شعر وارد می‌شوند اما در شعر کودک و نوجوان، از آنجا که مخاطبان قادر به تفسیرهای متعدد و پیچیده در محور جانشینی نیستند، به‌کارگیری آنها ممکن است تحت تاثیر ضمیر ناخودآگاه باشد. به عبارت دیگر ممکن است شاعر قصد نمادپردازی نداشته باشد و چه بسا که حالات خاص او در لحظه سرایش شعر در هیات نماد جلوه‌گر می‌شود و شعر را به شعری نمادین تبدیل می‌کند که اگر چه نمادهای به کار رفته در آن، در محور واقعی خود برای مخاطبان معمولی، معنای مشخصی دارند ولی برای مخاطبان خاص، می‌توانند در محورهای دیگری نیز قابل تفسیر باشند (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

بیوک ملکی اما به نظر می‌رسد از آن دسته شاعرانی است که به صورت آگاهانه به نمادپردازی برای مخاطب نوجوان پرداخته است و به طور مشخص با پرداختن به برخی موتیفها آنها را به نمادهایی شخصی و ابداعی برای این دسته از مخاطبان تبدیل کرده است؛ نمادهایی که در شعر فارسی نمونه و سابقه نداشته‌اند. واژه‌هایی چون پیاده‌رو و مترسک از این‌گونه نمادها هستند.

بیوک ملکی متولد سال ۱۳۳۹ در روستای زرجه بستان قزوین است. وقتی سه ساله بود خانواده‌اش به شهر آمدند. از کودکی به نقاشی روی آورد و پس از انقلاب به طور جدی به سرودن شعر پرداخت و با مجله کیهان بچه‌ها همکاری کرد. وی در سوابق خود، کارشناسی ادبی کانون پرورش فکری کودکان، سردبیری برنامه «بچه‌های انقلاب»



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

رادیو، عضویت در واحد ادبیات کودک و نوجوان حوزه هنری ، سردبیری برنامه نوجوانان رادیو و سردبیری سروش نوجوان را دارد. علاوه بر این موارد، انتشار یازده کتاب برای نوجوانان و تصویرگری کتابهایی برای مخاطبان کودک و نوجوان در کارنامه وی، قابل توجه است( نظری و کاشفی خوانساری، ۱۳۷۹: ۱۱).

ملکی را می توان یک شاعر نمادگرای اجتماعی دانست. شعر این شاعر بیشتر درخدمت بیان مسائل اجتماعی است. او اعتقاد دارد شعر می‌تواند به موضوعات اجتماعی، سیاسی، مذهبی و... بپردازد، در حدود ظرفیت مخاطبان؛ ولی در هر حال شعریت شعر باید محفوظ بماند. یعنی وجه غالب آن، موضوع نباشد و موضوع بر شعر سنگینی نکند. (پژوهشنامه ادبیات کودک، پائیز۷۴: ۴۸) نمادگرایی این شاعر در شعر نوجوان نیز دلایلی دارد که یکی از آن دلایل همین اعتقاد اوست به اینکه شعریت شعر نوجوان باید حفظ شود. وی درجایی به این نکته اشاره کرده که با بالا رفتن سن در مخاطب کودک و نوجوان رعایت جنبه هنری کار الزامی است. (همان: ۴۶) دلیل دیگر گرایش این شاعر به شعر نمادین، تاثیرپذیری او از شاعری چون قیصر امین پور است که همکاری سالیان با وی(به عنوان شاعری نمادگرا) به قول خود شاعر تاثیر بسیاری بر کارش داشته است(همان: ۴۶).

## پرسشهای پژوهش

سه پرسش در آغاز این پژوهش قابل طرح است، نخست اینکه آیا شعرهای نوجوان بیوک ملکی از بافتی نمادین برخوردار هستند؟ دوم اینکه درصورتی که بافتی نمادین دارند آیا نمادهای شعر این شاعر متنوع و گسترده هستند؟ و سوم اینکه نمادهای به کار رفته در شعر این شاعر بیشتر در خدمت بیان چه مفاهیمی هستند؟ فرض ما نیز بر گستردگی و تنوع نمادهای شعر این شاعر است با توجه به فراوانی نسبی شعرش و همچنین در مورد پرسش سوم با توجه به گرایش به مسائل اجتماعی، نمادگرایی اجتماعی نیز در شعر ملکی قابلیت طرح بیشتری دارد.

## پیشینه تحقیق

در حوزه ادبیات کودک، تنها اثری که به بررسی نماد در قصه‌های ویژه کودک و نوجوان پرداخته مقاله‌ای است با عنوان نماد و نقش مایه‌های نمادین در داستانهای



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

کودک و نوجوان دفاع مقدس، که آنگونه که از نامش بر می‌آید حوزه بررسی این مقاله، ادبیات داستانی کودک و نوجوان است. نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند چگونگی استفاده از عنصر نماد را در قصه‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس نشان دهند (صرفی و دیگران، صص۷۳-۸۹). ولیکن در حوزه شعر کودک و نوجوان تا کنون بجز کتاب« از این باغ شرقی» که بخشی از آن به نماد در شعر کودک و نوجوان اختصاص یافته (سلاجقه،۱۳۸۷: ۱۸۳-۲۲۷) اثر دیگری به طور ویژه و مستقل به بررسی نماد در سروده‌های شاعران کودک و نوجوان نپرداخته است. همین نکته می‌تواند این مقاله را از پژوهشهای دیگر متمایز نماید.

**روش تحقیق**

در این مقاله قصد داریم سمبل را در سروده‌های نوجوانانه بیوک ملکی، که در ده دفتر شعری فراهم آمده‌اند، بررسی کنیم. مجموعه‌های بررسی شده عبارتند از: از هوای صبح، کوچه دریچه‌ها، بر بال رنگین کمان، آب و مهتاب(مجموعه مشترک)، پشت یک لبخند، ستاره باران، بیا بگیر سیب را، در پیاده‌رو، مترسک عاشق بود و باز با باران. لازم به ذکر است، با توجه به اینکه صفحات اغلب کتابهای بررسی شده شماره‌گذاری نشده‌اند، در ارجاعات درون متنی، به جای شماره صفحه، نام شعر آمده است. در کتاب «مترسک عاشق بود» نیز که علاوه بر نداشتن شماره صفحه، اشعار هم نامگذاری ندارند، فقط تاریخ چاپ کتاب، ذکر شده است.

در این مقاله، که به شیوه کتابخانه‌ای و توصیفی تهیه شده است، نگارندگان قصد دارند تنوع گونه‌های نماد را در شعر بیوک ملکی نشان دهند و ضمن آن، بنای ایشان بر بیان معانی محتمل واژه‌های نمادین است. برای نشان دادن تنوع نمادها، از تقسیم‌بندی مناسبی که در کتاب زبان عرفان به کار گرفته شده است استفاده می‌شود. در کتاب مذکور، رمزهای عرفانی به چند شبکه تقسیم شده‌اند (فولادی، ۱۳۸۹:۴۴۱) ما نیز در این مقاله بر اساس همان تقسیم‌بندی عمل می‌کنیم و از برخی از این شبکه‌ها که متناسب برای کارمان است استفاده می‌کنیم و در صورت لزوم، شبکه‌های دیگری نیز اضافه می‌نماییم.

**شبکه‌های نمادین در شعر بیوک ملکی**



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

نمادهای به کار رفته در شعر بیوک ملکی به موارد زیر قابل تقسیم‌بندی هستند:شبکه‌های نمادین انسانی، شبکه‌های نمادین کیهانی، شبکه‌های نمادین رنگی، شبکه‌های نمادین گیاهی، شبکه‌های نمادین جانوری و شبکه‌های نمادین نوری که در ادامه به بررسی نمونه‌های مربوط به هر شبکه می‌پردازیم.

**شبکه‌های نمادین انسانی**

در کتاب چهره‌های ادبیات کودکان، ضمن اشاره به گفته پایانی تولستوی در کتاب« هنر چیست؟» یعنی: رسالت هنر این است که سلطنت محبت را برقرار سازد، ملکی شاعری متعهد به رسالت شعر، دانسته شده و به او لقب« شاعر مهربانیها» داده شده است، در این کتاب می‌خوانیم: در اغلب شعرهای ملکی، ارائه تصویر یک زندگی محبت آمیز، حرف اول را می‌زند. و این به معنی آموختن غیر مستقیم مهربانی و صمیمیت و راه زندگی مسالمت‌آمیز در کنار تمام موجودات به نوجوان است. (نظری و کاشفی خوانساری، ۱۳۷۹: ۵۸) در بررسی نمادهای شعر ملکی، آنچه قابل توجه است بسامد بالای واژه‌های نمادین شبکه انسانی، نسبت به شبکه‌های دیگر است و در واقع این واژه‌ها هستند که بهتر می‌توانند حامل معنای محبت، صمیمیت، اجتماع و زندگی مسالمت‌آمیز باشند. و این موضوع، گفته مولفان کتاب مذکور را اثبات می‌کند.

در این شبکه، واژه‌های نمادین همگی به انسان مربوط می‌شوند؛ یا از اعمال انسانی هستند یا از منتسبات به انسان هستند و البته قابلیت تقسیم‌بندی‌های ریزتری را نیز دارند. برخی از این واژه ها عبارتند از: روستا، شهر، خانه، پنجره، عابر، کفش، پیاده‌رو، خانه ، کوچه، ترانه، شکارچی، مترسک و...

در کتاب در پیاده‌رو، بیشترین واژه‌های نمادین انسانی به کار رفته است. در این کتاب، واژه پیاده‌رو تقریبا در همه اشعار به صورت نمادین به کار رفته است. شاعردر واپسین شعر کتاب به نمادین بودن واژه اشاره کرده است. آنجا که می‌گوید: لحظه لحظه زندگی/ مثل عابری در این پیاده‌رو/ دیده می‌شود./ این پیاده‌رو فقط/ در کنار کوچه من و تو نیست/ این پیاده‌رو / تاسراسر زمین کشیده می‌شود. (ملکی،۷۹: تا سراسر زمین)

پیاده‌رو، جایی است که انسانها از هر سنخ و گروه و طبقه در آنجا تردد دارند و با هم در ارتباطند. بنابراین می‌توان پیاده‌رو را نمادی برای اجتماع انسانی و روابط انسانی



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

دانست. و شاید پیاده‌رو سمبل دنیایی است که محل عبور است و هر یک از پیاده‌روهای ملکی دریچه‌ای به روی این دنیاست(نظری و کاشفی خوانساری ، ۱۳۷۹: ۸۳). در شعر زیر نیز واژه‌های پیاده‌رو و عابران، نمادین هستند:

در پیاده‌رو/ مادری به کودک گرسنه‌اش/ شیر می‌دهد/ در کنار او نشسته کودکی/ دست سوی عابران دراز کرده/ داد می‌زند: «کمک کنید/ جان بچه‌هایتان!»/ از میان عابران فقط / یک درخت زرد پیر/ سکه‌ای به کودک فقیر می‌دهد( ملکی،۷۹جان بچه‌هایتان).

همانگونه که گفتیم، در این شعر هم، پیاده‌رو نمادی برای اجتماع انسانی است. عابران نیز در اشعار این کتاب غالبا نماد افرادی هستند که به روزمرگی مبتلا شده‌اند.

واژه کلاه نیز در شعر زیر در کنار باد و برف و باران که می‌توانند نمادهایی برای دشمن و متجاوز و غاصب باشند معنای نمادین می‌یابد و نوعی تشخص و اعتبار و اهمیت را می‌رساند:

می‌آید زمستان/ تو از یادها می‌روی/کلاه تو را بادها می‌برند/ برای چه می‌ترسی از باد/ برای چه می‌ترسی از برف و باران (ملکی: ۱۳۸۹).

این همان کلاه است که در گذشته نماد و نشانه اعتبار و اهمیت بوده است؛ آنچنانکه در شعر سعدی هم به معنای نمادین به کار رفته است:

بسم از قبول عامی و صلاح نیکنامی/ چو به ترک سر بگفتم چه غم از کلاه دارم (سعدی،۱۳۷۲: ۵۷۶).

در کتاب بیا بگیر سیب را، با چهار مورد از نمادهای تاریخی و فرهنگی مواجه می‌شویم. نمادهایی که قائم به ذات هستند و در تمام دفاتر شعری بررسی شده، محدود به چهار مورد، مجنون، لیلی، فرهاد و شیرین در شعر زیر می‌شوند:

پدربزرگ/ «مجنون»/ عزیز نیز/ «لیلی»/ پدر همیشه/ «فرهاد»/ و مادرم، عروس خانه/ «شیرین»/ چرا! چرا نباید/ که عاشق تو باشم؟ (ملکی،۱۳۸۷: نوبت عاشقی)

آنگونه که می‌گویند: عناصری هم از اصول و فروع احکام دینی گاه به نماد بدل می‌شوند؛ مانند نماز و روزه و حج در دین اسلام (فتوحی،۱۳۸۹: ۱۹۲) در شعر زیر نیز نماز می‌تواند واژه‌ای نمادین، به معنای بندگی، معنویت و پرستش باشد:

...سلام من/ به پیچکی که صبح دست سبز او/ به سوی آسمان بی‌کران دراز می‌شود/ سلام من/ به هر چه و به هر کسی که با سحر/ تمام جسم و جان او پر از نماز می‌شود(ملکی، ۶۶: سلام من).



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

واژه مترسک نیز از موتیفها و بن مایه‌های مورد علاقه ملکی است و به همین مناسبت کتاب اخیر وی با عنوان «مترسک عاشق بود» نامگذاری شده است. در این کتاب، مترسک در تمام اشعار حضوری نمادین دارد و اغلب نماد انسانهای عاشق و مهربان و پرعاطفه است. در ادامه نمونه‌هایی از کاربرد نمادین این واژه را در شعر ملکی می‌بینیم:

وقتی مترسک، ناگهان تنهاست/ بادی می‌آید / شعر می‌خواند برای او/ و او به یاد مادر خود/–تک درخت تشنه بادام– می‌افتد/ بر تپه دیروز (ملکی،۱۳۸۹).

سار آخرین ترانه خود را خواند/ از دشت، رفته رفته، پرید آواز/ از آن پرنده زار/ تنها/ پائیز روی دست مترسک ماند (همان).

مترسک پدر شد/ زمانی که کودک به او گفت:/« همبازی‌ام می‌شوی؟!» (همان).

«پنجره» را نیز می‌توانیم در این گروه از نمادها بیاوریم. مفهوم نمادین این واژه، ارتباط است و یا دل شاعر.در شعر بزرگسال معاصر نیز پنجره، یکی از نمادهای پر بسامد است و می‌تواند تاویلهای گوناگونی را بپذیرد؛ از جمله نماد شعر شاعر، دل شاعر یا دیدگاه و بینش او و یا دریچه‌ای به سوی آزادی و رهایی باشد(پورنامداریان و دیگران،۱۳۹۱: ۴۴–۴۵). در شعر زیر، علاوه بر پنجره، واژه‌های پرده و قالی هم نمادین هستند و معنای دلگرمیها و تعلقات زندگی را می‌توان از آنها برداشت کرد:

چقدر پنجره تنهاست/ و دست باغچه خالیست/ درخت، شاخه و برگش/ دچار بی‌پر و بالیست/ دل درختچه‌ها خوش/ به برگهای خیالیست/ فضای سوخته باغ/ پر از کلاغ ذغالیست/ ولی کنار من اینجا/ بهار پرده و قالیست (ملکی،۱۳۸۵: بهار پرده و قالی).

موارد دیگری از واژه‌های نمادین این حوزه، در شعر شاعر از این قرارند: کوله بار نماد قلب و ذهن و دل (همان: مسافر آفتاب) آدم برفی نماد افراد بی‌بضاعت و فقیر و یا دل و ذهن (همان: سایه‌ای در کوچه) خانه آهنین نماد مدرنیته و مدنیت (ملکی،۷۹: عاقبت، درختها) بادبادک نماد بازی و شادیهای دوران کودکی (همان: تا سراسر زمین).

شهر، نماد جامعه و خانه، نماد دل و قلب (ملکی، ۸۵: سایه‌ای در کوچه) سفره، نماد روابط خانوادگی (ملکی،۸۷: شام امروز) قلک، نماد قلب و دل (ملکی،۷۴: تا بیایی...)زنبیل، نماد دل و قلب (ملکی،۷۶: از هوای صبح) قفس، نماد بند و زندان (ملکی، ۱۳۸۹) قفس، نماد تن و جسم خاکی (ملکی،۷۵: بر بال رنگین کمان).



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

**شبکه‌های نمادین کیهانی**

نمادهای این شبکه، حاصل کاربرد موجودات کیهانی به عنوان نماد هستند. این‌گونه نماد در ادبیات فارسی ریشه در سخنان عرفا دارد، آنان آفتاب و ماه و ستارگان را به دلیل نورانیت، یادآور مراتب تجلی حق دانسته‌اند؛ چنانکه عین‌القضات، آفتاب را صریحا رمز خدا می‌شمارد و می‌گوید: استمداد از آفتاب به زبانی کن که او رد نکند؛ آن زبان ادعونی استجب لکم (قرآن کریم:سوره۴۰، آیه ۶۰) است(عین القضات همدانی، ۱۳۶۲: ۳۶۳/۱-۳۶۲).

منظور ما از موجودات کیهانی، هرچه در آسمان و فضا شکل می‌گیرد یا از آن حاصل می‌شود است. مواردی چون خورشید، ستاره، ابر، برف، طوفان، باران و... در این گروه هستند، زمانها نیز جای می‌گیرند؛ مانند فصلها و قسمتهای شبانه روز. در شعر زیر، شب، ستارگان، باد، ماه و برف می‌توانند شبکه‌ای از نمادهای کیهانی را تشکیل دهند و علاوه بر معانی اصلی خود، نمادهایی باشند برای تیرگی و افسردگی حاکم برجامعه، افراد توانگر، آگاه و عالم:

شب چه بی‌صداست/ پشت ابرها ستارگان به خواب رفته‌اند/ باد زوزه می‌کشد/ شهر خلوت است و خانه‌ها / توی کوچه‌های آن به خواب رفته‌اند/ ابرهای تیره بسته‌اند/ راه ماه را/ برف همچنان سفید می‌کند/ لحظه‌های این شب سیاه را...(ملکی، ۱۳۸۵: در شب سیاه)

آنگونه که پیداست واژه‌های مذکور در کنار هم بافتی نمادین و قابل تاویل را ایجاد کرده‌اند. در شعر دیگری که از زبان یک نوجوان، که در سر او شور شیرینی است، همچون اشتیاق بادبادکهای بازیگوش و شوق نهفته در درون یک گنجشک پرهیاهو و باهوش، می‌خوانیم:

...آیا می‌شود من هم/ پر بگیرم از زمین تا آسمان آفتابی؟/ باد تندی می‌وزد ناگاه/ می‌برد با خود کلاهم را/ از زمین تا آسمان روشن و آبی/ باد/ پاسخم را داد/ گفت: آری می‌شود بی‌بال/ هم تا آسمانها رفت/ می‌پرم تا خانه با بال و پر شادی/ منتظر آنجا نشسته آفتاب من/ مادرم تنهاست (ملکی، ۱۳۷۸: پرواز)

واژه‌های آسمان، که نمادی از اوج و تعالی است با آفتاب که استعاره از مادر است و همچنین باد، که در شعر فوق می‌تواند نمادی برای گره‌گشایی باشد، در کنار هم زنجیره‌ای از نمادهای کیهانی را تشکیل داده‌اند.



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

در شعر زیر، باد به گونه‌ای نوازشگرانه برای مترسک تنها، شعر می‌خواند و نقش نمادینش عوض می‌شود و می‌تواند نمادی از افراد مثبت و مهربان در جامعه باشد:

وقتی مترسک ناگهان تنهاست/ بادی می‌آید/ شعر می‌خواند برای او/ و او به یاد مادر خود- تک درخت تشنه بادام- می‌افتد/ برتپه دیروز (ملکی، ۱۳۸۹).

اما در جای دیگر، مفهوم نمادین مهاجم و غاصب از باد برداشت می‌شود. و باد به همراه دیگر نمادهای کیهانی چون برف و باران که با باد هم‌معنایند و زمستان، که نماد دوره‌ای از تهیدستی و بی‌رونقی است و همچنین خورشید که نماد روشنی و کمال است فضای شعر را نمادین کرده‌اند:

می‌آید زمستان/ تو از یادها می‌روی/ کلاه تو را بادها می‌برند/ برای چه می‌ترسی از باد/ برای چه می‌ترسی از برف و باران/ دلت را به خورشید بسپار/ و تنهایی‌ات را به گنجشکها و کلاغان/ مترسک مترس (همان).

در شعر زیر، واژه شبنم، نماد پاکی و روشنی و واژه خاک، نماد پستی و قعر است:

وقت ماندن نمانده دیگر هیچ/ باید از خاک رفت تا خورشید/ مثل شبنم که می‌رود باید/ روشن و پاک رفت تا خورشید (ملکی،۶۶: با سپاه بهار).

موارد دیگری از شبکه‌های نمادین کیهانی در کتابهای بررسی شده از این قرارند: آسمان نماد جامعه، خانه یا مدرسه (ملکی، ۱۳۸۷: گم راهی) شب نماد تاریکی، خفقان و سکوت حاکم بر جامعه، ستاره‌ها نمادی برای روشنفکران یا عالمان و دانایان، خورشید به معنای نمادین امام و رهبری و صبح نمادی برای بیداری و آگاهی و روشنایی (همان، ۱۳۷۵: بیدارتر از ستاره) باد، نماد گره‌گشایی (همان، ۱۳۷۸: زندگی باغچه) پائیز نماد غربت، تنهایی و دلتنگی (همان، ۱۳۸۹) بهار نماد نوجوانی (همان، ۱۳۸۷: پنجره‌ای بی‌بهار) هوای صبحگاه نماد پاکی و صداقت (ملکی،۷۶: از هوای صبح).

## شبکه‌های نمادین رنگی

در مسیر ارتباط کودک و نوجوان با طبیعت و مفاهیم جهان هستی، رنگها از عناصر مهمی به شمار می‌آیند و این دسته از مخاطبان در مواجهه با اشیاء و پدیده‌های اطراف خویش و رنگی که در آنها می‌بینند و یا رنگی که در اذهان خویش برای آنها انتخاب می‌کنند، می‌توانند مفاهیمی‌را بر آن اشیاء حمل نمایند. در فرهنگ نمادها می‌خوانیم: نمادپردازی رنگ، یکی از جهانی‌ترین انواع نمادهاست و در آئینهای عشای ربانی،



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

تبارشناسی، کیمیاگری و ادبیات، آگاهانه به کار گرفته شده است. رنگهای گرم و پیش رونده به روند جذب، فعالیت و شدت ارتباط مربوط می‌شوند و رنگهای سرد و انزواطلبانه مربوط به جریانهای منفی، سست و ناسازگارند(سرلو، ۱۳۸۹: ۴۳۲).

رنگها، در شعر ملکی غالبا مفهومی‌نمادین دارند. تنوع رنگها نیز در شعر این شاعر قابل توجه است.و البته از میان رنگها، حضور رنگ سبز در دفترهای شعری ملکی پررنگ‌تر است.

در شعر زیر، رنگ سبز، نمادین و به معنای معنویت به کار رفته است:

سلام من/ به پیچکی که صبح دست سبز او/ به سوی آسمان بیکران دراز می‌شود/.../ سلام من به آن پرنده سپید و شادمان/ که در سپیده با نسیم ترانه ساز می‌شود(ملکی، ۶۶: سلام من).

رنگ «سبز» نماد ایمان، عقیده به رستاخیز و محشر است. همچنین سبز نشانه تقدس و پاکی است. (نیکوبخت و دیگران،۱۳۸۴: ۲۱۸)رنگ سپید نیز چنانکه در ادامه اشاره می‌شود نمادی برای نور می‌تواند باشد. در شعر زیر نیز سبز و سرخ و آبی به صورت نمادین و به معنی تمامی مظاهر خلقت و شور و آرامش و نشاط، به کار رفته‌اند ؛ آنجا که می‌خوانیم:

من که می‌خواستم پرنده شوم/ پر بگیرم در آفتابیها/ بگذرند از من، آسمان و زمین/ سبزها، سرخها و آبیها/ روی دوش نسیم بنشینم/ کم کمک در دلش رسوب کنم/ صبحها مهربان بتابم و عصر/ پیش چشم همه غروب کنم/ پس چرا مانده پای من در گل... (ملکی،۱۳۸۹)

در مبانی نقد ادبی با توضیح اینکه ممکن است معانی هر یک از نمادهای کهن الگویی، از زمینه‌ای به زمینه دیگر متفاوت باشد، در مورد معنی نمادین رنگها آمده است: سبز: رشد، شور و احساس، امید، باروری، ...آبی: معمولا بسیار مثبت است و حقیقت، احساس مذهبی، امنیت، خلوص معنوی را تداعی می‌کند. سفید: معانی بسیار متنوعی دارد؛ از جنبه مثبت به معنای نور است و خلوص و معصومیت و بی‌زمانی... سرخ: خون، شهوت شدید، بی‌نظمی‌و اختلال(سلاجقه،۱۳۸۷: ۲۲۴). در اشعار زیر، رنگ سبز تداعی کننده مفاهیم نقل شده از کتاب مبانی نقد ادبی است:

چرا تکان نمی‌خوری؟!/ مگر تن تو از درخت سبز نیست؟/ فقط نه کوه و دشت و آسمان/ که ریگهای جاده نیز/ دیدنی است(ملکی،۱۳۸۹).

وقتی که پائیز/ آتش به جان سبز تاک انداخت/ دستی/ مترسک را به خاک انداخت (همان).



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

در شعر زیر رنگهای آبی نماد آرامش و خاکستری، نماد اندوه و گرفتگی دل است. آنجا که شاعر خطاب به مخاطب نوجوان شعر خویش می‌گوید:

شما آسمانی‌ترین، روی خاک/ شما آفتابی‌ترینهای ما/ دل ما غروبی است خاکستری/ شمایید آبی‌ترینهای ما/ شمایی که خورشید روی زمین/ شمایی که از آب آبی‌ترید/ و از ابر و باران و خورشید هم/ صمیمی‌تر و آفتابی‌ترید/ نگاه شما آبی آسمان/ و لبخندتان آبروی زمین... (ملکی،۸۵: صمیمی‌تر از آفتاب)

موارد دیگری از کاربرد نمادین رنگ عبارت است از: رنگهای سفید نماد روشنی و آسانی و راحتی ، سیاه، نماد سختی و تیرگی و دشواری سبز نماد شور، نشاط و امید و زرد نماد خشکسالی (ملکی،۷۹: تا سراسر زمین) سبز، نماد جاودانگی و معنویت و سرخ، نماد شهید (ملکی،۷۵: باغ سرخ وسبز) رنگ خاکستری نماد گرفتگی دل و اندوه (ملکی،۸۷: تهران) رنگ سبز نماد نشاط و امید (ملکی،۶۶: با سپاه بهار).

## شبکه‌های نمادین گیاهی

در این گروه، شاعر واژه‌هایی از خانواده گیاهان یا مرتبط با گیاهان ذکر می‌کند و متناسب با آنها مفاهیمی‌را اراده می‌نماید. باغ، دشت، صحرا و انواع گیاهان و میوه‌ها را می‌توان در این گروه جای داد. در شعر زیر، واژه‌های نرگس و باغ، نمادین هستند؛ نرگس به معنای گشایش و فرج که آرزوی همه شیعیان است آنگونه که می‌گویند این گل در مشرق زمین نمادی است برای خوشبختی و آرزوهای خوش و ترسیم کننده رویاها ئو منزل آرمانی شاعر(صدقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۲) و باغ می‌تواند نمادی برای دل شاعر یا جامعه‌ای باشد که شادمان از ظهور مهدی موعود«عج» است:

بال در بال پرستوهای خوب/ می‌رسد آخر سوار سبز پوش/ جامه‌ای از عطر نرگسها به تن/ شالی از پروانه‌ها بر روی دوش/... / درفضای باغ غوغا می‌کند/ باز هم فواره گنجشکها/ هر کجا سرگرم صحبت می‌شوند/ شاخه‌ها درباره گنجشکها (ملکی،۱۳۸۵: بوی نرگس)

واژه باغ، در شعر معاصر نیز به صورت نمادین به کار رفته است؛ ولیکن غالبا با صفاتی چون«خزان‌زده»،« غارت شده»، «بی‌بار و بر» و «فسرده» و البته در شعر شاعرانی چون نیما یوشیج، احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث به کار رفته است و در همه این



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

موارد می‌تواند نماد جامعه‌ای غارت شده و گرفتار استبداد و ظلم و ستم باشد (پورنامداریان و دیگران،۱۳۹۱: ۳۷).

در شعر زیر از کتاب بیا بگیر سیب را، واژه سیب نمادین است و به معنای آشتی و دوستی به کار رفته است:

چقدر فاصله است بین ما/ اگرچه دور نیستیم/ چه روزها و ماهها و فصلها که بین ما نشسته‌اند/ و دل به خنده من و تو بسته‌اند/ گذشته‌ها گذشته است/ بیا! بگیر سیب را کمی‌بخند! (ملکی،۱۳۸۷: بیا بگیر سیب را)

کاربرد نمادین واژه سیب، در شعر معاصر سابقه دارد، به عنوان نمونه، در آغاز شعر «و پیامی‌در راه» از مجموعه «حجم سبز» سهراب سپهری می‌خوانیم:

روزی/ خواهم آمد و پیامی خواهم آورد/ در رگها نور خواهم ریخت/ و صدا خواهم در داد: ای سبدها تان پر خواب! سیب آوردم/ سیب سرخ خورشید(سپهری، ۱۳۹۱: ۲۵).

آنگونه که پیداست در شعر سپهری، سیب به معنای آگاهی و معرفت و صلح و آشتی می‌تواند به کار رفته باشد.

از درختها، نیز کاج مورد توجه ملکی است و گاه، نگاهی نمادین به این درخت دارد. مفهومی‌که می‌توان از کاج در شعر این شاعر برداشت کرد، سنت و طبیعت است. در شعر زیر، در کنار واژه نمادین پیاده‌رو به معنای جامعه یا روابط اجتماعی، واژه کاج نیز نمادین است:

در این پیاده‌رو کوچک/ همواره بوده‌ای ای زیبا / ای کاج خوب همیشه سبز/ ای کاج سبز تن تنها/ در اوج گرمی‌تابستان/ با سایه سار تو خو کردیم/ در لحظه لحظه تنهایی/ تنها به تو، به تو رو کردیم/.../ پس سبز باش و بمان با ما/ یک خرده دانه فراهم کن/ در دستهای بلند خود/ یک آشیانه فراهم کن (ملکی، ۷۹: با سایه سار تو)

یا در شعر دیگری می‌خوانیم:

کنار یک درخت کاج/ نشسته درپیاده‌رو/ کسی که مثل دیگران/ تمیز و شسته رفته نیست/ کسی که رازهای زندگانیش نگفتنی است (همان، نه مثل دیگران).

لاله نیز از واژگان نمادینی است که در شعر ملکی به عنوان نمادی برای شهید استفاده شده است. در شعر زیر که با نام« باغی از لاله‌های سرخ» و به یاد روزهای پرشکوه انقلاب سروده شده و تاریخ سی‌ام مهرماه سال ۱۳۶۳را در ذیل خود دارد، شاعر در آغاز، از زبان معلم تاریخ، درس خود را با موضوع روز عاشورا آغاز می‌کند و



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

اشاراتی به پیکار با دشمنان و آزادی و شهادت می‌کند. در زنگ دوم، معلم نقاشی به کلاس می‌آید و دانش آموزان با شور و هیاهو دفاتر نقاشی را باز می‌کنند در این هنگام:

خنده بر لب معلم ما گفت:/ «بچه‌ها طرح لاله‌ای بکشید»/ ناگهان روی برگ هر دفتر/ باغی از لاله‌های سرخ دمید(همان: باغی از لاله‌های سرخ).

موارد دیگری از واژه‌های نمادین شبکه گیاهی: واژه شکوفه نماد شعر (ملکی،۱۳۸۵: مسافر آفتاب) واژه غنچه نماد کودک یا لبهای فرد عبادت کننده و واژه پیچک نیز همان فرد عبادت کننده (ملکی، ۶۶: سلام من) واژه درخت نماد سنتها و رسوم و آداب و یا طبیعت (ملکی،۷۹: عاقبت، درختها) واژه بادام نماد هر گونه توشه و اندوخته و دارایی (ملکی، ۱۳۸۷: بر تپه‌ای تنها) دانه نماد غذا و پول و... (ملکی، ۱۳۷۹: درهوای دانه) دشت در معنای جامعه و آفتابگردانها به معنی دانشمندان و دانایان و روشنفکران (ملکی، ۱۳۸۷: گم راهی) درخت زرد پیر نماد افراد قدیمی و صمیمی (ملکی،۷۹جان بچه‌هایتان).

## شبکه‌های نمادین جانوری

در میان جانوران آنچه بیشتر مورد توجه بیوک ملکی است، پرندگان هستند. در ادبیات فارسی و به ویژه ادبیات عرفانی، یکی از مهمترین معانی نمادین پرنده، روح یا جان انسان است ؛ بدین معنا که روح به عنوان ذات بالداری تصور شده که به سوی عالم افلاک که موطن اصلی اوست، پرواز می‌کند. قائل شدن بال و پر برای روح یا نفس، رمزی بسیار کهن است و نمونه‌های متعددی دارد. (صرفی،۱۳۸۶: ۵۶) از میان پرندگان، این شاعر نگاهی نمادین به کبوتر، گنجشک، پرستو، کلاغ، یاکریم، بلبل و قمری دارد.

پرنده در شعر ملکی می‌تواند نمادی برای آزادی و انسانهای آزاده باشد. این مفهوم نمادین برای پرنده، در شعر معاصر سابقه دارد. در این باره در یکی از آثار پژوهشی می‌خوانیم: تاویلهای گوناگونی می‌توان از پرنده در شعر معاصر داشت، ازجمله نماد انسانهای آزاده و رها از تعلقات و... (پورنامداریان و دیگران،۹۱: ۳۱) در شعر اول از کتاب مترسک عاشق بود، شاعر ضمن ترسیم جهان آرمانی خود، می‌گوید:

چه مهربان بودند/ گیاه و سنگ و خاک/ زمین گلستان بود/ هوا لطیف و پاک/ نه زخم بر می‌داشت/ تن نسیم از خار/ نه کینه در دل داشت/ پرنده ای از مار(ملکی، ۱۳۸۹).

اما در شعر زیر از کتاب در پیاده‌رو، شاعر به دنبال معنی دیگری برای واژه نمادین پرنده است:



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

در تمام فصلها/ صبح تا غروب، توی این پیاده‌رو/ پرندگان/ در هوای دانه قیل و قـال می‌کنند/ پای این پرنده‌ها همیشه بسته است/چشمهایشان/–چون به ما نگاه می‌کننـد–/ مثل چشمهای آخرین دقایق پدر بزرگ خسته است/ هیچ کس به فکر این پرنده‌هـای بی‌گناه نیست/ این پرنده‌های کوچکی که زیر دست و پای عابران/ بال بال مـی‌زننـد/ این پرنده‌ها/ با من و شما/ خواهر و برادرند(ملکی، ۱۳۷۹: در هوای دانه).

آنگونه که پیداست، و با وجود قراینی همچون پای بسته بودن و تشبیه چشمهای پرنده‌ها به چشمهای آخرین دقایق پدر بزرگ و همچنین خواهر و برادر خواندن آنان، می‌توان برداشتی نمادین برای این واژه داشت و آن را نمادی برای کودکان کار یا کودکان فقیر دانست.

در شعری با عنوان صید سایه، که شاعر در آن نگاهی به مفهوم حکایت معروف مولوی«صیاد ابله و مرغ» در دفتر اول مثنوی دارد آنجا که می‌خوانیم: مرغ بر بالا پران و سایه‌اش (مولوی،۱۳۷۴: ۲۳) پرنده می‌تواند نمادی برای مادیات و آرزوهای دست نایافتنی و بچه گربه، نماد افراد جاهل یا افرادی که تمام عمر به دنبال آرزوهای محال یا مسائل مادی هستند باشد.

در پیاده‌رو/ سایه پرنده‌ای نشست روی سایه درخت/ بچه گربه‌ای از آن طرف رسید/ جست زد به روی سایه پرنده ناگهان/ هرچه جست و خیز کرد/ در میـان پنجـه‌هـای خود پرنده‌ای ندید/ چند لحظه بعد نا امید/ راه خـویش را کشـید و رفـت/ آن پرنـده همچنان نشسته بود / بی‌خیال روی شاخه درخت(همان: صید سایه).

در شعر زیر، واژه‌های پرستو و خفاش به صورت نمادین به کار رفته‌اند. خفاش البته یک نماد جهانی است و برداشتهای گوناگونی از این پرنده در فرهنگهای مختلف وجود دارد. به عنوان مثال در فقه موسوی نماد بت پرستی، ترس و وحشت است. در خاور دور نماد خوشبختی و عمر طولانی است. در میان مایاها خفاش، یکی از خدایان، مظهر نیروهای زیرزمینی است. خفاش خدای آتش است، خفاش نابودگر زندگی است، زایل کننده نور است(روشنفکر،۱۳۹۲: ۴۸). برای پرستو نیز برداشتهای فراوانی در جوامع مختلف وجود دارد. پرستو پیک بهار است و نماد بازگشت ابدی و اعلام رستاخیز است. برای ایرانیان، چهچهه پرستو، جدایی دوستان و همسایگان از همدیگر است. از شاعران معاصر، در شعر امین پور پرستو نمادی برای ساکنان است(همان). پرستو در



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

شعر ملکی نیز به معنی ساکنان و یا مظلومان و افرادی که مورد هجوم قرار گرفته‌اند به کار رفته و خفاش همان ظالمان و نابودکنندگان زندگی هستند:

ناگهان زمین لرزید/ باغ شد پر از غوغا/ سرخ شد به خاک افتاد/ لانه پرستوها/ از هجوم خفاشان/ چند غنچه پرپر شد/ خاک باغ گلگون شد/ چشم آسمان، تر شد(ملکی، ۱۳۷۵:آن شب).

در شعر زیر، مورها می‌توانند نمادی باشند برای انسانهای تلاشگر و منضبط و فرهیخته:

در پیاده‌رو: / یک قطار، مورهای سمت چپ/ یک قطار، مورهای سمت راست/ تند می‌روند سوی دانه‌ها/ می‌کشند دانه‌های تازه را/ با تلاش بی‌امان/ تا دل زمین/ مورهای مهربان/ برخلاف عابران/ هیچ وقت / بی سلام و گفت و گو/ رد نمی‌شوند/ از کنار هم/ صبحتان به خیر باد!/ مورهای مهربان/ مورهای نازنین! (ملکی،۷۹: صبحتان به خیر باد)

در قسمت شبکه‌های نمادین جانوری، مورد دیگری را نیز می‌توان اضافه کرد که ملکی ازاعضاء واندامهای جانوران، به عنوان واژه نمادین بهره برده است. آن نمونه، شعر زیر است، که توسط یک نوجوان روایت می‌شود؛ نوجوانی که شوق پرواز را در سر دارد و شادمان و دوان دوان به سوی خانه می‌دود و فریاد می‌زند که آیا می‌شود بی‌بال نیز تا آسمانها پرید؟ در این هنگام بادی می‌وزد و پاسخ او را می‌دهد:

باد/ پاسخم را داد/ گفت آری می‌شود بی‌بال/ هم تا آسمانها رفت/ می‌پرم تا خانه با بال و پر شادی/ منتظر آنجا نشسته آفتاب من/ مادرم تنهاست (ملکی، ۱۳۷۸: پرواز).

در اینجا می‌توان بال را نمادی برای اسباب و علل مادی و ظاهری در نظر گرفت.

واژگان نمادین دیگر، مرتبط با این شبکه: پرنده نماد انسانهای آزاده (ملکی،۱۳۸۷: ترانه شکارچی) کبوتر نمادی برای صلح و آشتی و گنجشک نمادی برای مردمان یا کودکان(همان، ۱۳۸۵: فصل دوستی).

### شبکه‌های نمادین نوری

واژه‌های نمادین این شبکه عبارتند از: سایه، روشنی، سپیده، نور و تیرگی. سایه، از نمادهای کهن الگویی به شمار می‌آید و کهن الگوها در بحث نقد ادبی، تصاویری خاص هستند که در اسطوره‌های ملی تکرار شده‌اند و از لحاظ زمانی و مکانی فاصله بسیار دارند. این مایه‌ها و درونمایه‌ها و تصاویر، معمولا معنایی مشترک دارند و به



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

عبارت دقیق‌تر، معمولا پاسخهای روانی قابل مقایسه‌ای را برمی‌انگیزند و نقش فرهنگی مشابهی را بر عهده دارند و به عبارت ساده تر، کهن الگوها، نمادهایی جهانی‌اند (سلاجقه،۱۳۸۷: ۲۲۱). یونگ، سایه را نقاب و جزء ساختاری روان می‌داند که انسان آن را به ارث برده است و می‌گوید: سایه بخش تاریک‌تر خود ناهشیار ماست که می‌خواهیم سرکوبش کنیم. یونگ در « تاملات روانشناختی» می‌نویسد: سایه در عمیق‌ترین معنای آن، دم سوسماری نامرئی است که انسان هنوز به دنبال خود می‌کشد(گرین و دیگران،۱۳۷۶: ۱۶۲). یکی از اشعاری که در آنها از سایه به عنوان واژه‌ای نمادین استفاده شده، شعر زیر است:

صبح با آواز گرم آفتاب/ سایه‌ها سر می‌رسند از کوچه‌ها/ سایه‌های سر به زیر و سر به راه/ سایه‌های ساده و بی‌ادعا/ کوچه‌ها پر می‌شود از جنب و جوش/ جنب و جوش بی‌صدای سایه‌ها/ می‌گذارد پای خود را با شتاب/ هر کسی بر جای پای سایه‌ها... (ملکی، ۱۳۸۵: همسایه)

در شعر زیر هم، سایه نمادین است و می‌تواند نماد بخش ناخود آگاه یا قسمت تاریک روح باشد:

پا شدم رفتم کنار پنجره/ سایه‌ای در کوچه تنها مانده بود/ پیش کاج پیر، آدم برفی‌ام/ در کنار سایه‌اش جا مانده بود(همان: سایه‌ای در کوچه).

«روشنی» از دیگر واژه‌های نمادین شبکه نوری است. در شعر زیر، که در ستایش امام علی«ع» سروده شده، شاعر ضمن توصیف سکوت شبهای شهر کوفه از زبان کودکان یتیم، که منتظر فریادرسی هستند، می‌گوید:

پس کجاست او/ پس چرا نمی‌رسد ز راه؟/روشنی، کوچه را چرا خبر نمی‌کند؟/ پس چرا صدا نمی‌کند کلون در؟/ پس چرا نمی‌رسد پدر؟ (همان، آفتاب کوچه‌های شهر)

آنگونه که پیداست، روشنی در اینجا می‌تواند نمادی برای حضرت علی«ع» باشد. در شعر زیر «نور» و «سایه» در تقابل با همدیگر آمده‌اند و مشخص است که نور، نماد صلح و آشتی و دوستی است و سایه نماد قهر و دشمنی:

«دوستی»، «دشمنی»، «آشتی»، «قهر»/ از قدیمی‌ترین حرفهایند/ مثل ما دوستان صمیمی/ با هم این حرفها آشنایند/ بینشان «دشمنی» نیست هرگز/ «دوستی» حرف دیرین اینهاست/ «نور» بی«سایه» معنی ندارد/ «قهر» با « آشتی» خوب و زیباست (ملکی، ۷۸: دوستی کلمه‌ها)



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

در شعر نمادین دیگری،واژه‌های «سپیده، تیرگی و روشنی» به ترتیب می‌توانند در معنای نمادین انقلاب، جهالت و آزادگی باشند:

سپیده سرزده بیا/ ز تیرگی رها شویم/ یکی تویی یکی منم/ بیا که هر دو«ما» شویم/ بیا که پا با پای هم/ از این جهان گذر کنیم/ بیا که با سپیده دم/ به روشنی سفر کنیم(ملکی،۶۶: سپیده دم).

در شعر زیر نیز، واژه نور به معنای نمادین روشنگری و روشن بینی به کار رفته است:

...تا سر زند از کرانه‌ها خورشید/ تابیدی و صبح را نشان دادی/ آنگاه درون بستری از نور/ بی‌تاب‌تر از ستاره جان دادی (ملکی،۱۳۷۵: بیدارتر از ستاره).

## نتیجه‌گیری

بیوک ملکی، به منظور پرداختن به شعریت شعر و هنری ساختن آن، به آرایه‌های ادبی و تصاویر شعری توجه ویژه نشان داده است. از جمله آرایه‌های به کارگرفته شده در شعر این شاعر، نماد است. نمادهای شعر ملکی برگرفته از اندیشه‌های اجتماعی اوست. برخی از این سمبلها همان سمبلهای ساری و جاری در شعر بزرگسال معاصر هستند؛ مانند پرنده، باغ، درخت، پنجره، لاله و... برخی نیز ابداعی و برساخته خود شاعرند؛ مانند پیاده‌رو، مترسک، بادبادک، درخت کاج، آدم‌برفی و... و در واقع این دسته دوم بیشتر به دنیای ذهنی مخاطب نوجوان و حوزه علاقه او تعلق دارند.

عوامل روی آوردن ملکی، به شعر سمبولیک عبارتند از: مقتضیات هنری از قبیل آشنایی‌زدایی، ابهام، عمق بخشیدن به شعر، شرکت دادن مخاطب برای آفرینش معانی متفاوت در ذهن، وا داشتن مخاطب به درنگ و تامل در معنا و مفهوم شعر و سوق دادن شعر کودک و نوجوان از حالت تک معنایی به سوی چند معنایی و تاویل و تفسیر.

هر چند زبان نمادین و سمبلیک، در معنای خاص آن، زبانی تاویل‌پذیر و سیال است و امکان محدود ساختن و در بند کردن آن وجود ندارد ولیکن در شعر سمبلیک نوجوان، که مخاطبانی کم تجربه دارد، کاربرد این زبان و ژرف ساخت نمادها به گونه‌ای است که واژه‌های نمادین، غالبا علاوه بر معناهای اصلی خود، تک معنایی و یا با معانی محدود هستند.



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

شعر ملکی از نظر تنوع نمادها قابل تقسیم‌بندی به شش شبکه نمادین انسانی، کیهانی، رنگی، گیاهی، جانوری و نوری است که این موضوع نشان از توجه ویژه شاعر به تنوع در انتخاب واژگان نمادین دارد.

در مورد فراوانی واژه‌های نمادین در شعر ملکی، آنگونه که در نمودار پایانی مقاله پیداست بسامد بالای واژه‌های مربوط به شبکه انسانی است که منشا آن توجه ویژه شاعر به مسائل اجتماعی، عاطفی و اخلاقی است. پس از آن نیز به ترتیب، واژگان شبکه‌های کیهانی، رنگی، گیاهی، جانوری و نوری در مراتب بعدی اهمیت قرار دارند که این بسامدها می‌تواند قابل بررسی و تفسیر باشد.

در شبکه‌های مذکور، اغلب، توجه شاعر به گونه‌ها و واژه‌های خاص و البته با بار معنایی مثبت است و شاعر با استخدام این واژه‌ها در پی القای اندیشه‌های مثبت به مخاطب کم‌سال شعر است؛ به عنوان مثال در شبکه‌های نمادین جانوری، بیشتر به پرندگان توجه دارد و در شبکه‌های نمادین رنگی به رنگ سبز و این موارد قابل تامل و بررسی است.

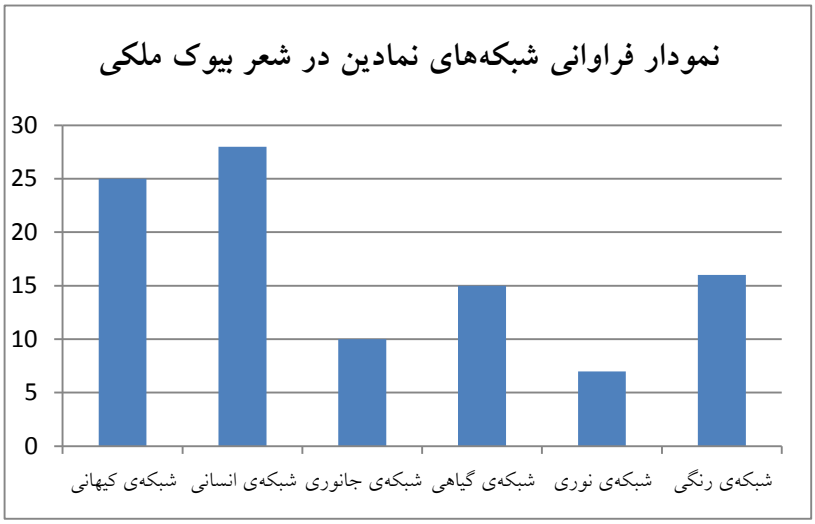


## منابع

- قرآن کریم.



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

- پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان؛ «مصاحبه با بیوک ملکی»؛ **پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان**، سال اول، شماره اول، پائیز۱۳۷۴؛صص ۴۵-۵۳ .
- پورنامداریان، تقی؛ **رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی**؛ چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی،۱۳۶۷.
- پورنامداریان، تقی ابوالقاسم رادفر و جلیل شاکری؛ «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر»؛ **ادبیات پارسی معاصر**، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۲۵-۴۸.
- خسرونژاد، مرتضی؛ **معصومیت و تجربه**؛ *درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک*، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۸۲.
- داد، سیما؛ **فرهنگ اصطلاحات ادبی** ؛چاپ دوم، تهران: مروارید، ۱۳۸۳.
- روشنفکر، کبری، حسینعلی قبادی و مرتضی زارع برمی؛ «نماد، نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین پور»؛ **فنون ادبی دانشگاه اصفهان**، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص۳۵-۵۲ .
- سپهری، سپهری؛ **هشت کتاب**؛ چاپ اول، تهران: طاهریان، ۱۳۹۱.
- سرلو، خوان ادواردو؛ **فرهنگ نمادها**؛ ترجمه مهرانگیز اوحدی، چاپ اول، تهران: دستان، ۱۳۸۹.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین؛ **دیوان غزلیات استاد سخن سعدی**؛ به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ ششم، تهران: مهتاب، ۱۳۷۲.
- سلاجقه، پروین؛ **از این باغ شرقی**؛ چاپ دوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷.
- سیدحسینی، رضا ؛**مکتبهای ادبی**؛ تهران : چاپ شانزدهم، نگاه، ۱۳۹۱.
- شمیسا، سیروس؛ **بیان**؛ چاپ پنجم، تهران: فردوس و اندیشه، ۱۳۷۴.
- شمیسا، سیروس و علی حسین پور؛ «جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران»؛ **مدرس علوم انسانی**، دوره ۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰، صص۲۷-۴۲.
- صرفی، محمدرضا؛ «نماد پرندگان در مثنوی»؛ **فصلنامه پژوهشهای ادبی**، شماره ۱۸ ، زمستان۱۳۸۶،صص۵۳-۷۷.
- صرفی، محمدرضا و فاطمه هدایتی؛ « نماد و نقش مایه‌های نمادین در داستانهای کودک و نوجوان دفاع مقدس»؛ **نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان**، سال۴، شماره ۸، بهار و تابستان۱۳۹۲، صص ۷۳-۹۰ .



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]
[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]

- صدقی، حامد و مرتضی زارع برمی؛ «تحلیل نمادهای شعر اعتراض در ادبیات معاصر عراق»؛ مجله علمی- پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳۰، بهار ۱۳۹۳، صص۶۱-۸۷.
- عین‌القضات همدانی، ابوالفضائل عبدالله بن محمد میانجی؛ **نامه‌های عین القضات همدانی** (۲جلدی)؛ به اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسیران، چاپ دوم،تهران: منوچهری و زوار، ۱۳۶۲ .
- فولادی، علیرضا؛ **زبان عرفان**؛ چاپ سوم، تهران: سخن و فراگفت، ۱۳۸۹.
- گرین، ویلفرد، لی مورگان، ارل لیبر و جان ویلینگهم؛ **مبانی نقد ادبی**؛ ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۶.
- ملکی، بیوک؛ **باز با باران**؛ چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانانT ۱۳۸۵.
- ملکی، بیوک؛ **بیا بگیر سیب را**؛ چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷.
- ملکی، بیوک؛ **در پیاده‌رو**؛ چاپ دوم، تهران: منادی تربیت، ۱۳۷۹.
- ملکی، بیوک؛ **پشت یک لبخند**؛ چاپ دوم، تهران: قدیانی، ۱۳۷۴.
- ملکی، بیوک؛ **ستاره باران**؛ چاپ اول، تهران: برگ، ۱۳۶۶.
- ملکی، بیوک و دیگران؛ **آب و مهتاب**؛ چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۹ .
- ملکی، بیوک؛ **از هوای صبح**؛ چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
- ملکی، بیوک؛ **مترسک عاشق بود** چاپ اول؛ تهران: افق، ۱۳۸۹.
- ملکی، بیوک؛ **بر بال رنگین کمان**؛ چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۷۵.
- ملکی، بیوک؛ **کوچه دریچه‌ها**؛ چاپ دوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۸.
- مولوی، جلال الدین محمد؛ **مثنوی معنوی**؛ مصحح احمد فتاحی، چاپ اول، تهران: گنجینه، ۱۳۷۴.
- نظری، مهدیه و سید علی کاشفی خوانساری ؛ **چهره‌های ادبیات کودکان و نوجوانان۹بیوک ملکی**؛ چاپ اول، تهران: روزگار، ۱۳۷۹.
- نیکوبخت، ناصر و سید علی قاسم‌زاده؛ «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر»؛ **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان**، شماره ۱۸، پیاپی ۱۵، زمستان ۱۳۸۴، صص۲۰۹-۲۳۸ .



[ Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-05-09 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352932.1395.13.54.8.8 ]